

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه قیامة

استاد ضرابی

جلسه چهارم ۱۴۰۳/۳/۲۵

آیات شریفه: «يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ (۶) فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ (۷) وَخَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (۹) يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيَّنَ الْمَقَرُّ (۱۰) كَلَّا لَا وَزَرَ (۱۱) إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲) يُنَبِّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (۱۳) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴) وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ (۱۵)» - از این رو می پرسد قیامت کی خواهد بود (۶) بگو در آن هنگام که چشم ها از شدت وحشت به گردش در آید (۷) و ماه بی نور گردد (۸) و خورشید و ماه يك جا جمع شوند (۹) آن روز انسان می گوید راه فرار کجاست (۱۰) هرگز چنین نیست راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد (۱۱) آن روز قرارگاه نهایی تنها به سوی پروردگار تو است (۱۲) و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می کنند (۱۳) بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است (۱۴) هر چند در ظاهر برای خود عذرهایی بتراشد (۱۵)»

قیامت چه روزی است؟!

«يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ...» در آیه قبل گفته شد «بَلِ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (انسان شك در معاد ندارد بلکه او می خواهد آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت در تمام عمر هر چه می خواهد از گناهان انجام دهد).

اینک به دنبال این چنین روحیه ای گمان می کنیم که انسان برای چه سؤال می کند «أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؟» جواب این است که در یک منزل بالاتر در چهره آن سویی این ظاهر، در یوم تبلی السرائر، باطن چنین سؤالی، این طور نشان داده شده است: «يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيَّنَ الْمَقَرُّ»؛ یعنی در دنیا حقیقت سؤال از زمان وقوع قیامت «أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؟» همان «أَيَّنَ الْمَقَرُّ» است.

با این حال خداوند، سؤال از زمان وقوع قیامت را بی جواب نمی گذارد؛ اما نه با اعداد و ارقام بلکه، با مقیاس رشد تکوینی؛ (مانند اینکه کودک می پرسد: پدر من چه زمانی مکلف می شوم؟ پدر می گوید وقتی که بالغ شدی و از نظر جسمی و روحی به مرحله ای رسیدی که ...) از این جهت می فرماید: قیامت آن زمانی است که چشم های انسان دیگر بسته نمی شود «فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ» و به مرتبه ای می رسد که دیگر چیزی از حقیقت اعمالش بر او پنهان نمی ماند. می فرماید: قیامت آن وقتی است که دیگر ماه تابان هم در مدار زمین و هم ماه حقیقی؛ یعنی آنان که از خورشید وجود؛ (رب متعال)، نور هدایت را گرفته، در شب های ظلمانی جهل و گمراهی بر پهنه هستی می تاباندند، به پایان این فراز از مأموریت خود می رسند؛ «وَخَسَفَ الْقَمَرُ» چرا که هنگام لقاء پروردگار فرا رسیده است؛ «وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» در چنین هنگامه ای، دیگر نیازی به توضیح و تفسیر چیزی نیست، دیگر نیاز نیست گفته شود منظور انسان از این که می گفت «أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» چه بوده؛ زیرا بالعیان دیده می شود که او در احاطه آتش گناهانی است که مرتکب شده و راه فرار می جوید: «يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيَّنَ الْمَقَرُّ» پاسخ هم در این مرحله، دیگر توضیح قیامت نیست؛ زیرا با همه وجودش آن را درک می کند، بلکه این بار، پاسخ او هم «كَلَّا لَا وَزَرَ * إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» است (هرگز راه فرار و پناهگاهی غیر او وجود ندارد، آن روز قرارگاه نهایی تنها به سوی پروردگار تو است). یعنی این که انسان بداند روز قیامت به همه آنچه می کرده آگاهی داده می شود (يُنَبِّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ)، بلکه بداند اگر به خود رجوع می کرد، آنچه امروز می بیند و می داند، در باطن وجود خود

می‌دانسته و می‌توانسته ببیند (بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ). گرچه در ظاهر عذرهایی بتراشید (وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ). پس آخرت مرحله‌ای از مراحل رشد تکوینی دنیا است مانند مراحل رشد تکوینی انسان؛ از این رو خداوند در پاسخ به منکرین معاد در آیات بعد می‌فرماید: «أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُُمْنَىٰ * ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ * فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ» (آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود سپس به صورت خون‌بسته در آمد و خداوند او را آفرید و موزون ساخت و از او دو زوج مرد و زن آفرید)

مهم‌ترین حادثه قیامت چیست؟!

لقاءالله مهم‌ترین موضوعی است که عارفان بالله به آن پرداخته‌اند، با این حال، کمتر کسی به آن توجه کرده است و متأسفانه بیش‌تر مردم منکر لقاءالله اند «إِنَّ كَثِيرًا آمَنَ النَّاسَ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَاْفِرُونَ» (روم/۸) همان لقایی که منکر آن به حکم قرآن، جزء زیان‌کاران است؛ «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ» (انعام/۳۱) و در عذاب خواهد بود؛ «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّكْذَبَةٌ» (روم/۱۶) اما غایت خلقت و اوج مقام انسانیت و مقصد او معرفی شده است: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه.» (انشاق/۶)

حضرت امام خمینی رحمه‌الله در کتاب ارزشمند چهل حدیث، به شرح آن پرداخته می‌فرماید: «تمام آیات و اخبار لقاءالله را بر لقای یوم آخرت و لقای جزا و ثواب و عقاب حمل نموده‌اند. این حمل اگرچه نسبت به مطلق لقا بر حسب بعض آیات و اخبار بعید نیست، ولی با توجه به بعض ادعیه معتبر و روایات در کتب معتبره و بعض روایات مشهوره، که علمای بزرگ به آنها استشهاد کردند، بسیار حمل بارد بعیدی است.» (شرح چهل حدیث، ص ۴۵۳)

دعاها در این زمینه فراوان است. به ذکر چند نمونه از آن بسنده می‌شود: «الهی... لا تَحْبُبْ مُشْتَاقِکَ عَنِ النَّظَرِ الِی رُؤِیتِکَ»؛ خدایا مشتاقانت را از دیدار جمالت محروم مفرما. (مفاتیح الجنان، مناجات الخائفین) «وَلِقَائُكَ قُرَّةَ عَیْنِی... وَ رُؤِیتُکَ حَاجَتِی»؛ خدایا لقا تو روشنی چشم من است و دیدن جمالت آرزویم. (مفاتیح الجنان، مناجات المریدین، ص ۲۲۵) «وَلَوْ عَنی لَا یَطْفِئُهَا إِلَّا لِقَائُکَ»؛ خدایا، آتش عشقم را جز ملاقات تو خاموش نمی‌کند. (مفاتیح الجنان، مناجات المفتقرین)

امام راحل می‌فرماید: «مقصود آنان که راهی برای لقاءالله و مشاهده جمال و جلال حق باز گذاشته‌اند این نیست که اکتناه (پی بردن به کنه و حقیقت شیء) ذات مقدس جایز است یا در علم حضوری و مشاهده عینی روحانی احاطه بر آن ذات محیط علی الاطلاق ممکن است.» (شرح چهل حدیث، ص ۴۵۳)

زیرا «لَا یُحِیطُونَهُ بِهٖ عِلْمًا»؛ هیچ کس قادر نیست احاطه علمی بر خداوند پیدا کند، (طه/۱۱۰) بلکه «لَا یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ»؛ حتی قادر نیستند به ذره‌ای از علم خدا احاطه پیدا کنند (بقره/۲۵۵) به دلیل این‌که به قول پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، «اِخْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ» از فهم عقول بالاتر است و عقل‌ها از فهم او در حجاب‌اند؛ همان‌گونه که حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «لَا یُدْرِکُهُ بَعْدَ الْهَمَمِ» افکار بلند ژرف‌اندیش کنه ذاتش را درک نمی‌کنند. (نهج البلاغه، خ ۱)

امام باقر علیه‌السلام این حقیقت را با بیانی تمثیلی، این‌گونه تبیین نمودند: هر معنا و تصویری که از خدا در ذهنتان تصور کنید، حتی اگر با دقیق‌ترین نگرش‌ها باشد، باز هم مخلوق شماست، نه این‌که حقیقتاً خدا باشد. شاید مورچه خیال می‌کند برای خدا باید دو شاخک باشد؛ چون این را کمال خودش می‌داند و خیال می‌کند نبودش نقصی است، در حالی که خدا از آن منزّه است. این چنین است شناخت عقلا از خداوند سبحان (شیخ بهائی، اربعین، حدیث دوم، ص ۵۱۰)

گفتم همه ملک حسن سرمایه توست خورشید فلک چو ذره در سایه توست

گفتا غلطی ز ما نشان نتوان یافت از ماتو هر آنچه دیده‌ای یاوه توست
 پس کسی ادعای احاطه بر آن ذات محیط علی الاطلاق را ندارد؛ چه این که پیامبر (ص) فرمود: «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ؛ خدایا من تو را چنان که باید نشناختم (بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۹۲) و امیرالموحدين، حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «لَا يَنَالُهُ غَوْصَ الْفُطْنِ»؛ غواصان دریای علوم و دانش‌ها از پی بردن به کمال هستی‌اش عاجزند (نهج البلاغه، خ ۱)

مراد کشف حضوری و شهود حضرت حق با قدم معرفت و تقرب به او به اندازه استعداد و قدرت سلوک سالک است، نه به‌طور مطلق. لذا، شیخ بهائی رحمه الله در این باره می‌نویسند: مراد از شناخت خداوند، اطلاع یافتن بر صفات جمال و جلال الهی آن هم در حد فهم و طاقت بشری است... (شیخ بهائی، اربعین، حدیث دوم، ص ۵۱۰)

دل که آشفته روی تو نباشد دل نیست آن که دیوانه خال تو نشد عاقل نیست
 بگذر از خویش اگر عاشق دلباخته‌ای که میان تو و او جز تو کسی حایل نیست
 همان گونه که در حدیث قدسی آمده است: «لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَا لِكُنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»؛ زمین و آسمان گنجایش مرا ندارد، ولی دل بنده مؤمن جایگاه من است (بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۹) و از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده است که: در دعایت این جمله را قرار ده: بارالها! لَذْتُ نَكْرِيسْتَنَ بِرَخْسَارَتٍ وَ شَوْقِ دِيْدَارَتٍ رَا رَوْزِي اَمْ كَرْدَانِ. «اجْعَلْ فِي دُعَائِكَ: اَللّهُمَّ ارْزُقْنِي لَذَّةَ النَّظَرِ اِلَى وَجْهِكَ، وَ الشَّوْقَ اِلَى لِقَائِكَ» (کنز العمال: ۲ / ۱۹۱ / ۳۷۰۱)

گفت پیغمبر که حق فرموده است من نگنجم هیچ در بالا و پست
 در زمین و آسمان و عرش نیز من نگنجم این یقین دان، ای عزیز
 در دل مؤمن بگنجم، ای عجب گر مرا جویی در آن دل‌ها طلب
اللهم صل على محمد وآل محمد